

سروین دهقان
گفت‌وگو

در «قتل آقای هاورشام» قرار است همه چیز روی صحنه از کنترل خارج شود؛ دکور، موقعیت‌ها، بازی‌ها و حتی نظم ظاهری اجرا. اما پشت این آشفتگی، ساعت‌ها تمرین، دقت و هماهنگی ایستاده است. شاید همین تناقض، روایت دقیق‌تری از تئاتر امروز هم باشد؛ هنری که باید روی صحنه تماشاگر را بخنداند، در پشت صحنه با دشواری‌های تولید و معیشت دست و پنجه نرم کند و در میان گرانی بلیت و کاهش توان اقتصادی مخاطب، همچنان کیفیت و ارتباطش با مردم را حفظ کند. روزنامه صبا در گفت‌وگو با فراز غلامی، کارگردان، و امین زارع و علی چایچی، بازیگران «قتل آقای هاورشام»، از کم‌دی جدی و بی‌نظمی مهندسی‌شده تا وضعیت اقتصادی تئاتر و رابطه آن با مخاطب امروز گفته‌ایم.

گفت‌وگوی
روزنامه صبا با عوامل
نمایش «قتل آقای
هاورشام»

قرار بود همه چیز خراب شود؛ جز تئاتر



فراز غلامی، کارگردان:

**کم‌دی بدون ابتدال همیشه
جدی گرفته می‌شود**

فراز غلامی، کارگردان نمایش «قتل آقای هاورشام»، فعالیت خود در تئاتر را از سال ۱۳۹۶ و با بازیگری آغاز کرده است. او در نمایش‌هایی همچون «آقای بدشانس»، «گوریل پشمالو» و «داستان خرس‌های پاندا» به عنوان بازیگر حضور داشته و از سال ۱۴۰۱ کارگردانی را با نمایش «صدورصد مرده» تجربه کرده است. غلامی در سال ۱۴۰۳ نمایش «انگلیسی» و در سال ۱۴۰۴ «قتل آقای هاورشام» را روی صحنه برده است. با او درباره دشواری‌های اجرای یک کم‌دی موقعیت، نسبت کم‌دی و واقعیت اجتماعی، نقش بداهه در اجرا و مواجهه مخاطب امروز با تئاتر کم‌دی گفت‌وگو کرده‌ایم.

○ «قتل آقای هاورشام» بر پایه آشفتگی و خراب شدن مداوم اجرا پیش می‌رود؛ برای شما این بی‌نظمی صرفاً ابزار خنده است یا استعاره‌ای از وضعیت امروز تئاتر و حتی جامعه؟

برای من در درجه اول، این بی‌نظمی یک موتور نمایشی است، نه یک استعاره مستقیم اجتماعی. جذابیت «قتل آقای هاورشام» برای من دقیقاً در همین تناقض است؛ ما روی صحنه یک فاجعه می‌بینیم، اما فاجعه آن قدر دقیق طراحی شده که تبدیل به کم‌دی می‌شود. صادقانه بگویم اولویت من این بود

که مخاطب بخندد. حالا اگر بعد از خندیدن چیزی هم در ذهنش ماند، چه بهتر.

○ در تئاتر ایران معمولاً کم‌دی یا به سمت شوخی‌های دم‌دستی می‌رود یا کاملاً روشنفکرانه می‌شود. شما چطور تعادل بین سرگرمی و کیفیت را حفظ کردید؟

با وفادار بودن به متن و ساختار نمایشنامه. قصد و منظور نمایشنامه، یک کم‌دی موقعیت است که هرگز به سمت ابتدال و شوخی‌های دم‌دستی نمی‌رود. برای من هم مهم بود که همین ویژگی حفظ شود.

○ این نمایش بر پایه ریتم بسیار دقیق ساخته شده؛ سخت‌ترین بخش کارگردانی چنین اثری چه بود؟ کنترل هرج‌ومرج یا حفظ انرژی بازیگران؟

سخت‌ترین قسمت کارگردانی، انتخاب بازیگران بود. چون بازیگر باید احساس کند هر لحظه ممکن است همه چیز خراب شود، در حالی که کارگردان باید دقیقاً بداند چه چیزی، چه زمانی و کجا باید خراب شود! این شاید عجیب‌ترین بخش کار باشد.

○ آیا فکر می‌کنید مخاطب امروز بیشتر از ترازوی به کم‌دی نیاز دارد؟ یا کم‌دی صرفاً راهی برای فرار موقت از واقعیت شده است؟

به نظرم هر دو نیاز است. نمی‌شود گفت کدام بیشتر. وقتی تمرین نمایش را شروع کردیم، خیلی از اتفاق‌ها هنوز نیفتاده بود. وقتی نمایش روی صحنه رفت، اتفاقات عجیبی در کشور رخ داده بود. بنابراین فکر می‌کنم به هر دو نیاز داریم. شاید اگر امروز قرار بود تصمیم بگیرم، کم‌دی کار نمی‌کردیم.

○ در «قتل آقای هاورشام» مدام مرز بین اشتباه واقعی و اشتباه طراحی‌شده از بین می‌رود. آیا از واکنش‌های غیرمنتظره تماشاگر هم در اجرا استفاده می‌کنید؟

بله، ولی نه به این معنی که اجرا را به بداهه کامل بسپاریم. یکی از جذابیت‌های این نمایش این است که تماشاگر مدام از خودش می‌پرسد: «این واقعا خراب شد یا قرار بود خراب شود؟» ما سعی کرده‌ایم این مرز را حفظ کنیم. واکنش تماشاگر برای ما مهم است؛ مکتبی که می‌کند، خنده‌ای که دیرتر یا زودتر اتفاق می‌افتد، حتی سکوتی که در یک لحظه

ایجاد می‌شود. اما بازیگر نباید دنبال شکار خنده باشد. اگر بازیگر بخواهد هر شب برای خنده بیشتر چیزی را تغییر دهد، خیلی زود ساختار نمایش از بین می‌رود.

○ بسیاری معتقدند تئاتر کم‌دی در ایران جدی گرفته نمی‌شود و معمولاً در دوری‌ها و جشنواره‌ها کمتر دیده می‌شود. شما این نگاه را قبول دارید؟

نه. فکر می‌کنم اتفاقاً کم‌دی جدی گرفته می‌شود و مخاطب امروز فرق کم‌دی و ابتدال را می‌فهمد. کم‌دی بدون ابتدال همیشه جدی گرفته می‌شود و در خاطره‌ها می‌ماند. ○ شما به عنوان کارگردان چقدر به بداهه در اجرا اجازه ورود می‌دهید؟ آیا بازیگران اجازه دارند هر شب چیزی را تغییر دهند؟

در تمرین کاملاً دست بازیگر باز است و می‌توانم بگویم از خلاقیت خود بازیگران استفاده کردم. بیشتر خلاقیت‌ها و ایده‌های اجرایی با کمک بازیگران شکل گرفته است. در اجرا هم تا جایی که به متن و کاراکترها لطمه‌ای وارد نشود، بازیگران برای بداهه‌پردازی آزاد هستند.

○ بعضی منتقدان می‌گویند مخاطب امروز حوصله تئاترهای کند و دیالوگ‌محور را ندارد. آیا استقبال از این نمایش را نشانه تغییر ذائقه تماشاگر می‌دانید؟

در «قتل آقای هاورشام» از ابتدا می‌دانستیم باید تماشاگر را درگیر نگه داریم. اتفاق پشت اتفاق می‌آید و به همین دلیل خیلی در اجرا خستگی از جانب تماشاگر احساس نشد.

○ اگر بخواهید مخاطب بعد از پایان «قتل آقای هاورشام» فقط با یک حس سالن را ترک کند، دوست دارید آن حس چه باشد؛ خنده، همدلی، اضطراب یا فکر کردن به وضعیت انسان معاصر؟

جواب دادن به این سؤال سخت است. همان‌طور که گفتم، ما در شرایطی زندگی می‌کنیم که وضعیت خیلی سریع تغییر می‌کند. من فقط دوست داشتم یک کم‌دی صحیح و سالم انجام بدهیم. دوست دارم مخاطب برای دو ساعت ذهنش از بیرون سالن جدا شده باشد، اما خیلی قصد ندارم که حتماً بعد از دیدن نمایش، پیام مهمی با خودش به خانه ببرد. گاهی اگر کسی با حال خوب از سالن خارج شود، اتفاق خیلی کوچکی نیست.

○ آیا موفقیت تجاری یک نمایش می‌تواند روی نگاه کارگردان به انتخاب پروژه‌های بعدی تأثیر بگذارد؟

نه، اصلاً موفقیت تجاری باعث نمی‌شود که من به عنوان کارگردان در آینده خودم را به چالش نکشم و بخواهم همین مسیر را تکرار کنم. من سه ژانر مختلف نمایش کار کرده‌ام و در ژانر کم‌دی خیلی

